

(وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:) وَ لَئِنْ أَمَهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَ بِمَوْضِعِ الشَّجَى مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ. أَمَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهِرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لِأَنَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَ لَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَ إِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي. وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا، وَ أَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي. اسْتَفْرَّتْكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَتَفَرُّوا، وَ أَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَ دَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَ جَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا، أَشْهُودُ كَغَيَْابٍ؟ وَ عَيْدٌ كَأَرْبَابٍ؟ أَتَلُو عَلَيْكُمْ الْحِكْمَ فَتَفِرُّونَ مِنْهَا، وَ أَعْظَمُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا، وَ أَحْكُمُكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبُغْيِ فَمَا اتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيَادِي سَبَا. تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَ تَتَّخِذُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ، أَقْوَمَكُمْ غَدْوَةً، وَ تَرْجِعُونَ إِلَى عَشِيَّةٍ كَظَهَرِ الْحَيَّةِ، عَجَزَ الْمُقَوْمُ، وَ أَعْضَلَ الْمُقَوْمُ. أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمْرَاؤُهُمْ، صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ، وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ. لَوَدِدْتُ وَ اللَّهَ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالدَّرْهِمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ. يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ: صُمُّ ذُؤُودِ الْأَسْمَاعِ، وَ بَكْمُ ذُؤُودِ الْكَلَامِ، وَ عُمَى ذُؤُودِ الْأَبْصَارِ، لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَ لَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ، تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْبَابِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا، كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ، وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالَ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَعْيُ، وَ حَمَى الضَّرَابُ، قَدِ انْفَرَجْتُمْ

عَنْ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ أَنْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا، وَإِنِّي لَعَلِي بَيْنَهُ مِنْ رِيٍّ، وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيٍّ، وَإِنِّي لَعَلِي الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقَطُهُ لِقَطَاءً.

انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزُّمُوا سَمَتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُّوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُشْبِهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شَعَثًا غُبْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَاقِيَامًا، يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ.

در باب اصحابش

علل نکوهش و شکست کوفیان

اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از بازپرسی و عذاب او غفلت نمی‌کند، و او بر سر راه، در کمینگاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست گرفته از فرو رفتن آب دریغ دارد. آگاه باشید! به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق

سزاوارترند بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمانبردارند، و شما در گرفتن حق من سستی می‌ورزید، و هر آینه، ملت‌های جهان صبح می‌کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می‌کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما کوچ نکردید، حق را بگوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نمودید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید آیا حاضران غائب می‌باشید؟ و یا بردگانی در شکل مالکان؟! فرمان خدا را بر شما می‌خوانم از آن فرار می‌کنید، و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می‌دهم از آن پراکنده می‌شوید، شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبا، متفرق شده، به جلسات خود باز می‌گردید، و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب می‌دهید تا اثر تذکرات مرا از بین ببرید، صبحگاهان کجیهای شما را راست می‌کنم، شامگاهان به حالت اول برمی‌گردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را خواهد داشت ای مردمی که بدنهای شما حاضر و عقلهای شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند، رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید، اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند، از او فرمانبردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند، ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد!

روانشناسی اجتماعی مردم کوفه

ای اهل کوفه! گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید، کربهایی با گوشه‌های شنوا، گنگهایی با زبان گویا، کورانی با چشمهای بینا، نه در روز جنگ از آزادگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران یکرنگ می‌باشید تهیدست مانید! ای مردم شما چونان شتران دورمانده از ساربان می‌باشید، که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر سو، پراکنده می‌گردند، به خدا سوگند می‌بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را رها می‌کنید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر یک به سویی می‌گریزید و من در پی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم مرا رهنمون شد، و آن راه را می‌روم که رسول خدا (ص) گشود، و همانا من به راه روشن حق گام به گام ره می‌سپارم مردم به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند، اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

وصف اصحاب پیامبر (ع)

من اصحاب محمد (ص) را دیدم، اما هیچکدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم، آنها صبح می‌کردند در حالیکه موهای ژولیده و چهره‌های غبارآلوده داشتند، شب

را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذرانند، و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌سایند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده‌اند، بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها) اگر نام خدا برده می‌شد چنان می‌گریستند که گریبانهای آنان تر می‌شد. و چون درخت در روز تندباد می‌لرزیدند، از کیفی که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.